

درس سیصد و سی و هشتم: صوت ۳۵۸

اقوال فقهاء در باب حسن یا رجحان یا الزام
احتیاط

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱

۱. جد بعد مشخص نیست و تقریباً جد ششم ما می شود ولی مسلم است که به امامزاده سید محمدولی در درکه می رسیم حالا چطوری نمی دانم! یعنی خب بالأخره ما از سادات درکه ایم و درکه ای ها به همان سید محمدولی می رسند مثل اینکه نسل دوازدهم یا سیزدهم است. جد نهم یا دهم مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - می شود آن وقت از آن به بعد تا امام زین العابدین علیه السلام هست و نسب ما هم به زید بن علی می رسد که اهل جنگ و اهل دعوا بوده است و آرام نمی نشسته است!

تلمیذ:

استاد: بالأخره تقسیم منافع است!

تلمیذ: باید شما را ببیند.

استاد: بله؟

تلمیذ: باید شما را ببیند، سید هم باشد شما باید

آن را حلال کنید!

تلمیذ: آقا شیعه هم همین طور که در روایات داریم ...

تلمیذ: نمی شود بگوییم حتماً باید گرفت ... در

یک روایت من دیروز شنیدم مؤمن سید هاشمی

قرشی و عربی.

استاد: بله همه آنها از نظر تکوینی اصلشان از یک ریشه است و در این زمینه روایات خیلی زیاد است؛ روایات طینت* و بدأ خلق نور و ظلمت** و تقسیم و قبول ولایت*** و امثال ذلک و در این مسئله مشاهدات هم دلالت دارد و بعضی از مکاشفات حکایت از وحدت در افراد دارد به خلاف

مخالفین که آنها افتراق در اصل و اینها دارند. حتی اینها به شکل ذرات نوری هستند که همه اینها متصل به یک نور می شوند و آن نور همان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و آنجا این ذرات متراکم می شوند و آن وقت شیعیان داخل همین ذراتی هستند که این ذرات متصل به آن نور است، از این طور چیزها هست. یا در آن جنبه صعود و آن نقطه مخروطی مسئله وحدت در ارواح مشاهده شده است.

اما خب این مسئله یک جنبه عمومی دارد و جنبه خاص آن که همان ذراری است یعنی در واقع دو خصوصیت در اینجا هست؛ یک خصوصیت الحاق است و یک خصوصیت ترتب آثار خاص است.

تلمیذ: نسبت به ذراری؟

استاد: بله نسبت به ذراری.

تلمیذ: هم الحاق هم خصوصیت خاص؟

استاد: مسئله الحاق خصوصیتی است که مربوط به کل شیعه است چه عامی و چه خاص، مسئله آن یک خصوصیات دیگری دارد مانند خصوصیات که خب در هر کسی با دیگری تفاوت دارد، این هم یک آثار و یک جهت خاصی را دارد. مرحوم آقای حداد می فرمودند که مرحوم قاضی - رضوان الله تعالی علیهما - می گفتند که طبع سادات فطرتاً و نفساً بیش از بقیه به راه سلوک رغبت و تمایل و اینها دارد. از آن طرف هم به واسطه انتساب و اینها آثاری مترتب می شود نسبت به کسی که حتی سید هم نیست.

مرحوم آقای حداد می گفتند که آقای قاضی - رضوان الله تعالی علیهما - به همسر ما علویه می گفتند. دو سه مرتبه همسر ما اعتراض کرد که من علویه نیستم که شما به من علویه می گوید! آقای قاضی گفتند که کارد بخورد آن شکمی که چهارتا سید بزاید و سید نشود! حالا مقصود ایشان سیادت چیزی [نسبی] نیست منظور ایشان یک آثار و خواصی است که طبعاً به واسطه حلول نور سیادت در او، او هم به همین چیزها متلون می شود.

تلمیذ: اگر قضیه به عکس بشود [چطور

می شود]؟ زن سید علویه و شوهر عامی باشد.

استاد: خب از شوهر هم کسب می کند و هرچه بیشتر ارتباط باشد بیشتر کسب می کند! منظور من ارتباط باطنی است نه صرف ارتباط ظاهری.

تلمیذ: زن نمی تواند سیادتش را به غیر سید

مرحوم آخوند راجع به حسن احتیاط قائل به رجحان احتیاط در همه احوال و در همه موارد چه شبهات موضوعیه تحریمیه - چنانچه مرحوم شیخ قائل به حسن احتیاط در این موارد شده‌اند - یا شبهات حکمیه و تحریمیه و وجوبیه است؛ چه اینکه اماره‌ای دالّ بر براءت باشد یا جریان براءت به واسطه اصل باشد مادامی که فعلاً اخلال به نظام نیاید البته در اینجا تبعاً مسائل مختلفی است. مرحوم شیخ قائل به رجحان احتیاط در شبهات موضوعیه تحریمیه هستند البته ایشان هم متذکر شده‌اند که تا وقتی که موجب اختلال به نظام نباشد.

این مسئله عدم اختلال به نظام مسئله‌ای است که

برساند؟

استاد: نه آن نیست یعنی زن سیادت باطنی ندارد البته آثاری بر آن مترتب است و محرمیت و نسب حاصل می‌شود ولی آن جنبه انتقال نور سیادت از ناحیه آب است.

* جهت اطلاع رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۲۵، **تتمة كتاب الإمامة، أبواب خلقهم و طینتهم و ارواحهم صلوات الله علیهم باب ۱**، ص ۱۱.

** جهت اطلاع رجوع شود به الکافی، ج ۱، **كتاب الحجة، باب أن الأئمة نور الله عزوجل**، ص ۱۹۵، ح ۶ و الکافی، ج ۱، **كتاب الحجة، باب فی معرفتهم أولیاءهم و التفویض إلیهم**، ص ۴۴۰.

*** جهت اطلاع رجوع شود به الأمالی، شیخ طوسی، **حدیث سفینه**، ص ۶۳۳.

همه اصولیین نسبت به این مسئله اتفاق نظر دارند
یعنی حَرَج و عسری که این عسر و حرج موجب
بشود که نظام شخصی انسان - نه نظام اجتماعی -
اختلال پیدا کند. در اینجا بعضی‌ها قائل هستند که
حد و مرز تشخیص اختلال و عدم اختلال و یا
رجحان به تبع رجحان احتیاط، به شدت و قوَّت و
عدم شدت و قوَّت احتمالات است. یعنی در مواردی
که ظنّ به شبهات وجوبیه یا تحریمیه باشد در آنجا
رجحان احتیاط است اما در مواردی که شک یا وهم
است، در آن موارد رجحان احتیاط وجود ندارد.

بعضی قائل به محتملات و رجحان احتیاط در
محتملات هستند یعنی فرض کنید که اگر شبهات
تحریمیه ما در مورد دماء و فروج و حقوق باشد، در
آنجا قائل به حسن احتیاط شده‌اند اما در سایر موارد
حسن احتیاط مطرح نیست و بعضی‌ها هم قائل به
وجود اماره و عدم وجود اماره هستند؛ در آن مواردی
که اماره‌ای بر اباحه نیست در آنجا احتیاط رجحان
دارد اما اگر اماره‌ای بر اباحه باشد دیگر طبعاً در آنجا
احتیاط رجحان ندارد چون خود اماره حجت بر

اباحه و حلیت و مباح بودن فعل است.

مرحوم آخوند در اینجا تمام این موارد را ذکر می‌کند،^۱ البته ایشان مانند سایر مقررین و حتی همین متأخرین قائل به لزوم احتیاط در مواردی نشدند گرچه بعضی از مُحشِن کلام ایشان که در آخر بحث می‌فرمایند که **فافهم**، آنها قائل هستند که شاید منظور از کلام مرحوم آخوند لزوم احتیاط در موارد دماء و فروج باشد.

این مسئله که اختلاف در مبانی نسبت به رجحان احتیاط و عدم رجحان احتیاط است، بعضی‌ها رجحان احتیاط را در احتمالات می‌دانند و بعضی‌ها رجحان احتیاط را در محتملات می‌شمرند و بعضی‌ها در مواردی که اماره دالّ بر اباحه نباشد و در آن مواردی که اماره باشد، تمام اینها برگشتش به یک مسئله و یک اصل است و آن این است که به‌طور کلی اصل مسئله احتیاط براساس حکم عقل است یعنی عقل حاکم به مسئله احتیاط است. البته در شرع هم نسبت به این قضیه ادله‌ای وجود دارد؛ در شبهات

۱. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۳۷.

ادله‌ای وجود دارد مثل «**قِفْ عِنْدَ الشُّبْهَةِ**» و امثال ذلک. اما این مسئله رجحان احتیاطی که قوم نسبت به آن فتوا داده‌اند این مسئله در روایات به چشم نمی‌خورد بلکه فقط استنباط است یعنی یک نحوه استنباط اصولیین نسبت به مسئله است که چطور با وجود روایاتی که ظهور در جواب دارد قائل به حسن احتیاط و رجحان احتیاط هستند و یا در رجحان احتیاط موارد احتمال و محتملات را مدّ نظر قرار داده‌اند.

الزام آور بودن نفس مسئله احتیاط در دماء

و فروج

این مسئله برگشتش به تشخیص و سلیقه است یعنی چون این آقایان در موارد دماء و فروج و همین‌طور راجع به حقوق الناس مانده‌اند و نتوانسته‌اند از قضیه بگذرند که به راحتی مسئله احتیاط را **نَسِياً مَنْسِیاً** بدانند لذا روایاتی که در آن روایات ظهور در احتیاط است را در این موارد حمل بر موارد رجحان کرده‌اند یعنی حمل بر احتیاط در شدت احتمالات یا در شدت محتملات کرده‌اند. خب این یک مطلب است یعنی مسئله به کیفیت

برداشت و نظریه اصولیین برمی گردد اما اگر بخواهیم نسبت به قضیه دقت بیشتری کنیم، نفس مسئله احتیاط در دماء و فروج ما را ملزم به لزوم و الزام احتیاط می کند یعنی وقتی که مسئله دماء مطرح است، در مسئله دماء دیگر حسن احتیاط معنا ندارد یعنی اگر ما در مسئله دماء در موردی شک و شبهه داشته باشیم که آیا این قتل، قتل عمد بوده یا شبه عمد بوده است، حسن احتیاط در آنجا هست. معنای حسن احتیاط این است که شما می توانید اعدام کنید و قتل انجام بدهید چون بحث در حسن احتیاط است نه در الزام احتیاط. یا در مورد فروج هم مسئله همین طور است یعنی وقتی که ما روایات را نگاه می کنیم فرض کنید که در یک موردی شبهه است که ازدواج با این زن حرام است یا اینکه شبهه رضاعت و رضاع در اینجا وجود دارد و یا شبهه اُختیت با زوجه در اینجا مطرح است. یک وقتی هم شبهه همان طوری که مرحوم شیخ فرمودند برحسب احتمال قوی است یعنی ظن متآخّم علم است. یک وقتی مسئله مسئله شک است یعنی دقیقاً می شود گفت که همان مطلبی را که ما سابق نسبت به احتیاط

گفتیم، اینها خودشان متفتن به این مسئله بودند منتها جرئت اینکه بگویند: «الزام احتیاط» نداشتند. وقتی که مرحوم شیخ مسئله رجحان احتیاط را در موارد احتمالات مطرح می‌کند، [می‌گوید که] در جایی که ظنّ به مورد باشد در آنجا احتیاط راجح است و در آنجایی که مورد مشکوک یا موهون باشد، در آنجا احتیاط رجحان ندارد. خب معلوم است که ایشان نسبت به ظن به آن مورد، نظر دارد. حالا صحبت ما این است که ظن هم مراتبی دارد؛ یک وقت شما ۹۰ درصد ظن دارید یا ۸۵ درصد ظن دارید و یک وقت ظنّ شما ۶۰ درصد یا ۵۵ درصد است یعنی به واسطه قرائن و شواهد حالیه و مقامیه یا مقالیه، میزان تحقق موضوع در نفس مکلف متفاوت است.

فرض کنید که وقتی شما می‌شنوید که شخصی گفته است که فلان رفیق شما از شهرستان آمده بود و من او را در قم دیده‌ام، برای شما که علم پیدا نمی‌شود لَعَلَّ اینکه این شخص شبیه او بوده است و می‌دانید، وقتی که نفر دوم به شما می‌گوید، این ظن برای شما قوی می‌شود که او این را دیده است، وقتی

که دیده است شما باید به منزل اطلاع بدهید شام درست کنند همین طوری که او را در خانه نمی‌برید، او می‌خواهد شب به منزل شما بیاید.

ببینید یک وقت فرض کنید که یکی می‌گوید که دیده‌ام یا یک بچه می‌گوید که من فلان شخص را در قم دیده‌ام، می‌گوید که حالا شاید اشتباه کرده است یا نکرده است حالا ببینیم چه می‌شود. فوراً به عیالتان تلفن نمی‌زنید که شام درست کند که امشب میهمان داریم. موارد فرق می‌کند. اگر یک نفر بگوید که دیده‌ام ظن قوی‌تر می‌شود، نفر دوم می‌گوید دیگر ظن قوی می‌شود به حیثی که این ظن ملزم می‌شود. نه اینکه در اینجا بگویید که احتیاط رجحان دارد حالا نکردیم هم نکردیم، نه این را نمی‌گویید، این عرف در اینجا شما را تحریک می‌کند، شما را به سمت آن تبعات قضیه انبعاث می‌کند. مسئله این طور نیست که همین طور بگویید که احتیاط رجحان دارد یا اینکه در مورد احتمالات همین مطلب را می‌گوییم و نسبت به شیخ و نسبت به مرحوم آخوند مسئله به همین کیفیت است، ما هم می‌گوییم که در دماء و فروج اگر احتمال، احتمال قوی و شدید باشد در آنجا احتیاط

رجحان دارد ولی رجحان، رجحان الزام است نه رجحان استحباب.

بنابراین این مسئله‌ای که در اینجا مطرح شد معلوم می‌شود خود قوم هم نسبت به این مسئله متفنن هستند متنها نمی‌دانند که ریشه این رجحان از کجاست؟ ریشه این رجحان از عقل است یعنی از استنباطات و استسحانات و قضایای عقلی است، عقل مستقل به این مسئله است که وقتی احتمال و محتمل قوی باشد و اماره‌ای وجود نداشته باشد، تمام اینها همه در مجموعه یک معیار و یک میزان قرار می‌گیرد و آن عبارت از مسئله الزام نسبت به احتیاط و یا عدم الزام است. همین‌طور که من قبلاً عرض کردم یک وقت شما ظن قوی دارید بر اینکه شاید این قاتل نباشد یا فرض کنید که زنی که الآن هست شاید اُخت الزوجه باشد، اگر در اینجا ظن قوی دارید برائت جاری نمی‌کنید. چرا برائت جاری نمی‌کنید؟! فردا گیر می‌افتید و نسبت به این زن علاقه پیدا می‌شود و از این زن بچه پیدا می‌شود، اگر یک بچه و دو بچه از این زن پیدا شد و بعد مشخص

شد که اخت الزوجه است، خب باید این زن را ترک کنید یعنی در اینجا کشف بطلان عقد می شود. خب در این موقع یک آدم عاقل ازدواجی می کند که بعد دو یا سه یا چهار سال کشف خلاف بشود و او را ترک کند؟! یا یک آدم عاقل یک شخص را اعدام می کند؟! یعنی از نظر ظاهر ادله حکایت از قتل می کند ولی خود این شخص به واسطه قرائنی ظنّ به عدم عمد نسبت به این قتل دارد، آیا آدم عاقل به واسطه این قضیه این قتل را انجام می دهد؟! انجام نمی دهد چون عقلاً او را مذمت می کنند که چرا به واسطه ظنّ این قتل را انجام دادی؟! با اینکه دوتا شاهد نسبت به این قضیه شهادت داده اند؛ دوتا شاهد شهادت داده اند بر اینکه ما با چشم خود به رأی العین دیده ایم که این شخص شخصی را به قتل رسانده است ولی شما ظنّ دارید بر اینکه عمد نبوده است. شما ظنّ دارید؛ خودش گفته است یا قرینه گفته است یا شما از یک راهی متوجه شده اید، در اینجا نمی شود او را به قتل برسانید. چرا؟! به خاطر اینکه در اینجا **«الْحُدُودُ تُدْرَوُ بِالشُّبُهَاتِ»** داریم. آخر بنا بر مبنای مرحوم شیخ باید این را اعدام کرد، باید

بگویند که حسن احتیاط است، حسن احتیاط الزامی نیست پس در اینجا باید او را اعدام کنید.

نفس تحقق احتمالات و محتملات تعیین

کننده الزام و عدم الزام

اینجا است که ما به این نکته متوجه می‌شویم که

نفس تحقق احتمالات و محتملات تعیین کننده الزام

و عدم الزام هستند نه اینکه ما احتیاج داریم به یک

قانون خارجی و یک مبنای خارج

شرطیت تحقق موضوع در مسئله اشتغال

ذمه

... در این موارد الزام احتیاط است، البته بعضی‌ها

این مسئله را گفته‌اند یعنی مرحوم آخوند و خیلی‌ها

قائل به رجحان شدند. حتی در بعضی از جاها قبلاً

در درس‌های گذشته خواندیم که مرحوم آخوند در

بعضی از جاها قائل به الزام هستند. مثل همین بحث

گذشته که در شبهات تحریمیه که اقل و اکثر ارتباطی

دارد و مصلحت منبعث از مصلحت واحده است و

حکم از مفسده واحده منبعث است، ایشان در آنجا

قائل به اشتغال یقینی شده‌اند. خوب طبعاً احتیاط در

آن موارد الزامی است گرچه ما در آنجا هم تشکیک

کردیم و آن مسئله اقل و اکثر ارتباطی که به زمان واحد یا مکان واحد تعلق می‌گیرد را دخیل در احتیاط نمی‌دانیم به جهت اینکه در مسئله اشتغال ذمه تحقق موضوع شرط است و زمان و مکان در آنجا دخیلی در تحقق موضوع ندارد.

همین‌طور قبل از این‌هم مرحوم آخوند در مواردی که مسئله خیلی قوی است؛ در موارد دماء قائل به لزوم احتیاط بوده‌اند اما در اینجا اینکه به‌نحو کلی بخواهند مطلب را بیان بکنند یعنی مخصوصاً در مسئله تصریح در احتمالات شده است که ناظر به کلام مرحوم شیخ در رسائل است که در صورتی که احتمالات زیاد باشد یا محتملات تفاوت پیدا کند، [مثلاً] دماء و فروج و حقوق باشد، در اینجا احتیاط حسن و رجحان دارد، ما نمی‌توانیم این مسئله را از ایشان بپذیریم زیرا همان ملاکی که شما به همان ملاک قائل به وجوب تحرز از دماء در صورت ظن قریب به علم هستید، همان ملاک خود نفس ظن را هم شامل می‌شود. چرا؟ چون محتمل در اینجا، محتمل قوی است یعنی نه‌تنها در اینجا احتمال چون ظن است منجز است بلکه

محتمل چون دماء و فروج و حقوق است موجب الزام احتیاط می شود نه موجب رجحان احتیاط.

البته در اینجا دیگر بحث راجع به این مسئله را تمام می کنیم و روایاتی که راجع به این مسئله است، خود رفقا هم می توانند به این روایات مراجعه کنند و در بحث دماء و فروج و حقوق الله این روایت در اصول کافی و فروع کافی ذکر شده و بیان شده است، به طور مستوفات هم هست، به طوری که یک فقیه وقتی به این روایات مراجعه کند قطعاً برای او فتوای به لزوم احتیاط در موارد مذکوره حاصل می شود نه رجحان احتیاط. البته رجحان احتیاط اصلاً در مورد دماء، فروج، حقوق و اینها نیست و در غیر از اینهاست یعنی همین که شما می گوید که رجحان یعنی می شود نباشد، آن وقت چطور ممکن است ما در مورد دماء قائل به رجحان بشویم؟! معنی ندارد که انسان در دماء یا فروج قائل به رجحان باشد حالا البته در مورد فروج می شود قائل به رجحان بشویم در صورتی که خیلی ضعیف باشد؛ مثلاً فرض کنید که ۳۰ در صد یا ۲۰ درصد احتمال داشته باشد که این

بر او حرام باشد و اخت الزوجه اش باشد یا فرض کنید که شبهه رضاع حاصل باشد یا مثلاً از موجبات حرمت معبدی خیلی به نحو کم باشد، آنجا حالا می گویند که رجحان احتیاط است و عیب ندارد.

اما وقتی که در مورد نکاح شبهه جدی است، دیگر در آنجا رجحان اصلاً معنا ندارد و اصلاً رجحان خنده دار است! رجحان یعنی نباشد و یا بود و نبودش فرق نکند، چه کسی می گوید بود و نبودش فرق نمی کند؟! عقل در اینجا مستقل به تبعات است، استقلال از کجاست و انسان از کجا استفاده می کند؟ استقلال به خاطر این است که دفع مفسده واجب است؛ دفع مفسده و دفع ضرر از نقطه نظر عقلی ملزم است. دفع ضرر یک وقتی ضرر محقق و بالفعل است و یک وقتی نه، بحث در دفع ضرر محتمل است که عقل حکم به وجوب آن می کند. دفع ضرر بالفعل که دیگر نیاز به حکم عقل ندارد، آنکه دیگر بچه هم می فهمد که واجب است. دفع ضرر محتمل در صورتی است که آن محتمل، محتمل جدی مانند دماء و فروج و اینها باشد و همین طور احتمال، احتمال جدی باشد، در آنجا می توانیم بگوییم این

قضیه مشمول مستقلات عقلیه خواهد بود.

بناءً علیٰ هذا بحث راجع به حسن احتیاط در اینجا تمام می‌شود و این شاء الله از فردا بحث راجع به دوران بین محذورین را پی می‌گیریم.

ماحصل مطالب حسن احتیاط

ماحصل مطالبی که تابعه حال در مورد احتیاط ذکر شد این است که اگر موارد بر حسب استقصاء فقیه مواردی باشد که شارع روی آن موارد نظر اهتمامی نداشته باشد، احتیاط در آنجا حسن است. البته در بعضی از موارد این را ذکر نکرده‌اند که خود احتیاط موجب خلاف احتیاط و وسواس و اینها بشود، دیگر اینها مسائلی است که از متفرعات قضیه است و خود فقیه باید متوجه این مسئله باشد و نباید مقلد را به احتیاط سوق بدهد و با انداختن مقلد در احتیاط همان مسئله عسر و حرجی که خود اینها تذکر می‌دهند که موجب وسواس خواهد شد و اختلال نظام شخصی به وجود خواهد آورد، آن مسئله دامن گیر آنها خواهد شد.

یکی از ملاکات بهترین فقیه

لذا بهترین فقیه فقیهی است که مقلد خود را از

وارد شدن در حیطة و در ورطه احتیاط دور نگه دارد، این فقیه فقیه است **إِلَّا فِي مَوَارِدٍ مَخْصُوصَةٍ** که آن موارد هم در فقه ذکر شده است؛ آن مواردی است که شارع نسبت به آن موارد اهتمام دارد مانند دماء و فروج و حقوق الناس باشد که اینها مواردش همه مشخص است و در کتب رواییه و در مجامع حدیث هم این موارد ذکر شده است. در غیر از این موارد تمام اینها مانند عبادات و نُسُک و امثال ذلک، وارد کردن مقلد در وادی احتیاط است و نه تنها رجحان ندارد بلکه مرجوح است و این مقام رجحان و اینها مربوط به فقیه است نه مربوط به مقلد که انسان به واسطه وارد شدن در این مسائل آنها را از اصل می‌اندازد و اصل مسئله از آنها فوت خواهد شد. خیلی از مطالب است که فقیه خودش باید عمل کند و خودش باید به آن برسد و نباید به مردم بگوید و همین که به مردم بگوید برای همه مردم شبهه و هزار تا شک و اینها پیدا می‌شود.

یک نفر می‌گفت که آقا به ما گفته‌اند که وقتی که می‌گویید **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ** دیگر آن لبیک آخر را دوباره نگویند. گفتم که چه اشکال دارد؟! **لَبَّيْكَ**

اللهمَّ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا
شَرِيكَ لَكَ، حالا بعضی‌ها آن لبیک آخر را
می‌گویند و بعضی‌ها نمی‌گویند البته خب فقط تا
همان **لا شریک لک** است حالا لبیک هم گفتی
اشکال ندارد. [می‌گویند که] نه یک وقتی نگویند،
اشکال پیش می‌آید! نه، آقا جان بگو [اشکالی ندارد].
چرا اصلاً این مسائل را مطرح می‌کنی که یک وقتی
حالا این بیچاره از دهنش در می‌رود و یک لبیک
می‌گوید، ای داد بیداد! حالا دیگر این خراب شد،
احرام خراب شد، نیت خراب شد و تلبیه اشکال پیدا
کرد!

اینها مسائلی است که مردم را به اذیت و زحمت
و اینها می‌اندازد و باید گفت که احتیاط در اینجا بر
عدم ذکر این مواردی است که به نظر موارد احتیاط
می‌آید. علی‌کلِّ حال فقیه باید رند و کیس باشد و
موارد احتیاط را کاملاً تشخیص بدهد و مردم را به
دردسر نیندازد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد